

پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

حیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اسماعیلیه نزاری ایران در دوران حسن صباح

سید مسعود شاهمرادی^۱

چکیده

جامعه اسماعیلیان نزاری ایران در دوران حسن صباح با الگوگیری از دعوت فراگیر اسماعیلیه پیش از دوره نزاری (دعوت قدیم) از گروههای متنوع اجتماعی تشکیل یافته و دارای هویت فرهنگی خاص خویش بود که از جمله نشانه های آن وجود مرکز علمی، نظام آموزشی و رونق زبان فارسی و برخی دانش ها در میان نزاریان است. نزاریان ایران در این عصر با تکیه بر کمکهای نزاریان، غنایم جنگی، باج و خراج گیری و برخی فعالیت های عمرانی در مناطق تحت سلطه خود، توانستند وضعیت اقتصادی جامعه خویش را سامان دهند. مسئله پژوهش حاضر بررسی حیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اسماعیلیه نزاری ایران در دوران حسن صباح است. هدف پژوهش نشان دادن تکامل جامعه نزاریان ایران در دوران آغازین آن است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه ای است. نتیجه پژوهش نشان خواهد داد که در عصر حسن صباح پیروانی از طبقات مختلف اجتماعی جذب دعوت نزاریه شدند و توانستند جامعه نزاریان ایران را از جنبه فرهنگی شکوفا ساخته و از بعد اقتصادی تثبیت نمایند.

کلید واژه ها: حیات اجتماعی، حیات فرهنگی، حیات اقتصادی، اسماعیلیه نزاری، حسن صباح

^۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زنجان. s.m.shahmoradi@gmail.com

The social, cultural, and economic life of the Nizari Isma'ili of Iran during the Time of Hassan Sabbah

The Nizari Isma'ili community of Iran during the time of Hassan Sabbah was modeled on the universal Isma'ili invitation before the Nizari period (old invitation), which was composed of various social groups and had its own cultural identity with signs such as scientific center, educational system and popularity of Persian language and some knowledge. During this period, the Nizaris of Iran were able to manage the economic situation of their society with the help of the Nizaris, war booty, taxation, and some civil activities in areas under their control. The Question of the present study is about the social, cultural, and economic life of the Nizari Isma'ili of Iran during the time of Hassan Sabbah. This study aims to show the evolution of the Nizari community of Iran in its early period. The research method is descriptive-analytical based on library resources. The results indicated that during the time of Hassan Sabbah, followers of different social classes were attracted to the Nizari invitation and were able to flourish the Iranian Nizari community in cultural aspects and stabilize it in economical aspects.

Keywords: Social life, Cultural life, Economic life, Nizari Isma'ili, Hassan Sabbah

۱- مقدمه

جنبش اسماعیلیه نزاری ایران توسط حسن صباح (۴۸۳-۵۱۸ق.) آغاز گردید که منجر به پیدایش جامعه و دولت نزاریان ایران در اواخر قرن پنجم هجری شد. جامعه نزاریه ایران در عهد حسن صباح دارای هویت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خاص خویش گردید.

۱-۱- بیان مسئله

مسئله پژوهش حاضر بررسی حیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اسماعیلیان نزاری در عصر حسن صباح در ایران است. در مورد ماهیت و ترکیب اجتماعی نزاریان ایران در دوران آغازین آن (عصر حسن صباح) دو نظر متفاوت بیان شده است. برخی از محققان، نظیر بارتولد، با الگوگیری از اندیشه مبارزه طبقاتی در تاریخ، نهضت نزاریان را بر مبنای مبارزه طبقاتی دهقانان و روستاییان بر ضد طبقه حاکم و مسلط شهرنشین تفسیر کرده اند. با این حال شواهدی نظیر تصرف قهر آمیز قلاع توسط نزاریان، عدم ارتباط داعیان نزاری با دهقانان قدیمی ایرانی و همچنین عدم وجود آنچنان شهرنشینی در ایران که بتوان آنان را در مفهوم مبارزه طبقاتی در مقابل دژ نشینان تصور نمود، سبب تردید در این نظریه شده است. تفسیر اجتماعی جنبش اسماعیلیه از منظر مبارزات ملی گرایانه ایرانیان، که توسط محققانی نظیر کاردیفو و بلوشه بیان شده، نیز به دلایلی نظیر پیدایش تشیع و شاخه های آن در محیط عربی، ریشه عربی حسن صباح و دارا بودن مذهب تسنن توسط اکثر ایرانیان در دوران طولانی پیش از تأسیس حکومت صفویه، با تردید های جدی مواجه شده است. در مواجهه با این دو نظر می توان گفت دعوت حسن صباح فارغ از مبارزه طبقاتی و یا ملی گرایانه، از دعوت جهانشمول اسماعیلیه پیش از دوره نزاری (دعوت قدیم) الگو گرفته و درصدد جذب گستره ای از طبقات مختلف اجتماعی و پاسخگویی به آرمانهای آنان بود تا بدینگونه دعوت تشیع اسماعیلی نزاری را در ایران رواج دهد. نزاریان ایران در عصر حسن صباح از حیات فرهنگی خاص خویش برخوردار بودند که نشانه های آن در مواردی نظیر وجود کتابخانه و کانون مباحث علمی در الموت، رواج علوم مختلف و برخی هنرها در میان نزاریان و ارتقاء جایگاه زبان فارسی در میان آنان هویدا است. همچنین نزاریان ایران در این دوران با یاری گرفتن از مساعدتهای درون گروهی، غنایم جنگی، باج و خراج گیری، عمران قلاع و توسعه و بهبود شبکه های آبرسانی و زراعت موفق شدند اوضاع اقتصادی جامعه خویش را سامان دهد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد ماهیت و ترکیب اجتماعی اسماعیلیان نزاری ایران در دوران حسن صباح اشاراتی در برخی تحقیقات نظیر «اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری» (پطروشفسکی)، «تاریخ اسماعیلیان» (لویس) و «ناصر خسرو و اسماعیلیان» (برتلس) دیده می شود. در این آثار نظریه مبارزه طبقاتی نزاریان مورد بررسی و نقد قرار گرفته و اشاراتی به نظریه «دعوت جهانشمول اسماعیلیان» نیز شده است. (ر.ک: پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۱۲-۳۱۳؛ لویس، ۱۳۶۲: ۳۱۴؛ برتلس، ۱۳۴۶: ۱۴۲-۱۴۴) نظریه مبارزه ملی گرایانه

نزاریان نیز در برخی تحقیقات نظیر «بنیادهای کیش اسماعیلیان» (لويس) و «فرقه های اسلامی» (مادلونگ) مورد اشاره قرار گرفته است. (ر.ک: لويس، ۱۳۷۰: ۱۳۲؛ مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۶۲)

جنبه های مختلف حیات فرهنگی نزاریان ایران در دوره مورد بحث نیز در منابعی چند مورد اشاره و بررسی قرار گرفته است. کتابهای «تاریخ و عقاید اسماعیلیه» (دفتری) و «تاریخ و فرهنگ» (مینوی) حاوی اشاراتی در زمینه رواج علوم مختلف در میان نزاریان هستند. (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۱۱ و ۴۲۲-۴۲۴؛ مینوی، ۱۳۶۹: ۱۸۸ و ۱۸۹) مقاله «اسماعیلیه و ادبیات اسماعیلی در قرنهای یازدهم و دوازدهم میلادی» (برتلس) در مورد ادبیات اسماعیلیان نزاری است. (برتلس، ۱۳۷۵: ۱-۴۸) مقاله «دستور المنجمین و علوم متداول نزد نزاریان ایران در عهد حسن صباح» (کریمی زنجانی اصل) درباره یکی از کتابهای علمی تألیف شده در زمان حسن صباح یعنی کتاب دستور المنجمین است و اطلاعاتی در مورد اوضاع علمی آن روزگار ارائه می دهد. (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۴: ۲۸-۴۱) مقاله «جنبش سیاسی اسماعیلیان نزاری و نسبت آن با هویت ایرانی و زبان فارسی» (فاضلی) درصدد است ارتباط جنبش نزاریه با هویت ایرانی و بهره گیری آنان از زبان فارسی را تشریح کند. (فاضلی، ۱۳۹۳: ۳۱-۵۲) در مقاله «اسماعیلیان ایران و دانش استیفا» (صفری آق قلعه) نیز اسماعیلیانی که با دانش استیفا آشنا بوده اند معرفی شده اند. (صفری آق قلعه، ۱۳۹۶: ۱۸۹-۲۰۴). در مورد تحولات اقتصادی جامعه نزاریان ایران در دوران حسن صباح مطلب درخور توجهی در منابع تحقیقاتی مشاهده نشد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

با وجود اینکه عصر حسن صباح دوران شروع دعوت نزاریه و پیدایش جامعه نزاریان در ایران است، اما تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این دوران آنچنان که شایسته است مورد بررسی قرار نگرفته است. پژوهشهای بیان شده بگونه ای پراکنده به بیان برخی از ابعاد وضعیت اجتماعی و فرهنگی اسماعیلیان نزاری ایران در دوران حسن صباح پرداخته اند. وجه نوآوری مقاله حاضر بررسی همه جانبه و کامل تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسماعیلیان نزاری ایران در دوران مورد بحث بویژه با استفاده از روایات منابع متقدم است.

۱-۴- روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه ای انجام یافته است. در این مسیر با استفاده از منابع مختلف متقدم و متأخر تلاش شده تا حیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اسماعیلیان نزاری ایران در دوران حسن صباح توصیف و تحلیل گردد.

۲- ماهیت اجتماعی

در مورد ماهیت اجتماعی اسماعیلیان نزاری ایران بصورت کلی دو نظر ارائه شده است. گروهی جنبش نزاریه را بر مبنای دیدگاه مبارزات طبقاتی بررسی کرده اند و برخی دیگر از دیدگاه ملی گرایی ایرانی به تحلیل آن پرداخته اند.

بارتولد معتقد بود جنبش اسماعیلیان نزاری «مبارزه دژها علیه شهرها» بود که در طی آن اشراف زمیندار و توده های روستایی مشترکا علیه شهرها اقدام کردند.(ر.ک: پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۱۲: ۳۱۲؛ برتلس، ۱۳۴۶: ۱۴۲؛ لويس، ۱۳۶۲: ۱۳۴) مبنای نظریه بارتولد گزارشهای منابع متقدم در مورد تصاحب قلاع مستحکم و برخی تهاجمات به شهرها توسط اسماعیلیان نزاری است. برتلس نقدی به نظریه بارتولد نوشته و سعی در اثبات بی پایگی آن داشته است؛ او به اتکای گزارشهای منابع تاریخی خاطر نشان ساخته دژهای اسماعیلیان ملک قدیمی داعیان اسماعیلی نبوده بلکه آنان دژها را به حيله یا زور تصرف کرده اند. به عبارت دیگر نه تنها نمی توان اسماعیلیان نزاری(یا به عبارت دقیق تر داعیان نزاری) را جزو طبقه قدیمی دهقانان ایرانی محسوب نمود بلکه بایست گفت آنان قلاع دهقانان را تصرف کرده و کمر به نابودی برخی از آنان نیز بستند. مطابق نظر برتلس دعوت اسماعیلیان هم در میان روستائیان و همچنین میان ساکنان شهرها و طبقات پایین آنان رواج یافت.(ر.ک: پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۱۲-۳۱۳) بنابراین با استناد به بعضی روایات در مورد تهاجمات اسماعیلیان نزاری به برخی شهرها و استقرار آنان در قلعه ها، نمی توان حکم کرد که آنان بطور کلی با شهرها در جنگ و ستیز بوده اند و بیش از این نمی توان گفت که نزاریان با یک طبقه و صنف معین از شهرنشینان مبارزه می کرده اند.(برتلس، ۱۳۴۶: ۱۴۳)

پطروشفسکی نیز نظریه بارتولد را مبهم دانسته و آن را مبتنی بر یافته های تاریخ اروپای غربی در قرون یازدهم تا سیزدهم(مبارزه شهرها که گرایش به خود مختاری داشتند علیه فتودالهایی که در قصرهای مستحکم مستقر بودند) دانسته است.(پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۱۲) در واقع در آن تاریخ شهرنشینی به معنی اروپائی آن در شرق وجود نداشت و اسماعیلیان «اشراف» نمی توانستند با آنان در جنگ و جدال باشند.(برتلس، ۱۳۴۶: ۱۴۴) او این نکته را نیز به نقد برتلس می افزاید که مبارزه اسماعیلیان نزاری معطوف به سلجوقیان بود و نه شهرها که در طی آن برخی از شهرها که نیروهای نظامی سلجوقیان در آنها استقرار داشتند، زیان بسیاری را به خود دیدند. بنابراین صدمه و آسیب به شهرها هیچگاه هدف اصلی اسماعیلیه نبوده است. پطروشفسکی همچنین این فرضیه را مطرح می کند که نهضتی که توسط پیروان دعوت نزاری در سده های پنجم و ششم هجری شکل گرفت، نهضت روستائیان و طبقات فرودست شهری و از لحاظ ماهوی جنبشی عام بر ضد دولت سلجوقیان، که صورتی فتودال یافته بود، و سران فتودال(دهقانان و نوریسندگان سلجوقی) بود.(پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۱۳)

گروهی دیگر از محققان نهضت اسماعیلیه نزاری را از منظر قومی و نژادی(دیدگاه ملی گرایی ایرانی) بررسی کرده اند. خاورشناسان نخستین مانند کاردیفو و بلوشه برآنند که جنبش اسماعیلیان پیش از آنکه دینی باشد دارای صبغه قومی و نژادی است؛ یعنی جنبش ایرانیان آریائی نژاد بر ضد اسلام سامی است.(لويس، ۱۳۷۰: ۱۳۲) در امتداد همین تفسیرمادلونگ می نویسد: «اسماعیلیه نزاری بیش از آنکه تنها

یک انشعاب بر سر جانشینی امامت باشد، جنبشی انقلابی-ایرانی بود» (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۶۲) با این حال امروزه نظریه تفسیر تشیع در چارچوب تمایلات ملی گرایانه ایرانی با قاطعیت زیادی رد شده است. در مورد آنچه که به جریان تشیع بصورت عام مربوط است می دانیم که مذهب شیعه در میان صحابه و در شکل باور به امامت امام علی (ع) مطرح شد. پس از آن در برخی قبایل عرب عراق منتشر گردید و از طریق آنها به تمامی سرزمین های اسلامی منتقل شد. بنابراین کاملاً مشخص است که تشیع ریشه ای کاملاً عربی داشته و از میان عربهای مسلمان برخاسته است. (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۸: ۱۴۶-۱۵۶) در مورد آنچه که به مذهب اسماعیلیه مربوط می شود هم میدانیم که این جریان نیز در محیطی کاملاً عربی و در پی اختلافاتی که پس از شهادت امام جعفر صادق (ع) در مورد جانشین او رخ داد، ظهور نمود. (ر.ک: اشعری قمی، ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۵۳) بنابراین ظهور تشیع اسماعیلی در سرزمین های عربی بود تا اینکه مدتها بعد اسماعیلیه در ایران نیز پیروانی را به خود جلب کرد. تاریخ آغاز نهضت اسماعیلیه به اواسط قرن سوم هجری بر می گردد و از این زمان بود که اولین داعیان اسماعیلی در نواحی مختلف اسلامی، از جمله ایران، پدید آمده و آراء خود را ترویج و تبلیغ کردند. (استرن، ۱۳۴۰: ۲ و ۳) علاوه بر اینها در مورد حسن صباح نیز گفته شده که او ریشه ای عربی داشته است. (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۳۵؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۹۸) در نهایت نبایست از این نکته مهم نیز غفلت نمود که اکثریت ایرانیان در طی دوران طولانی پیش از برآمدن حکومت صفویه همواره بر مذهب تسنن بوده اند.

۳- ترکیب اجتماعی

بهترین راهکار برای بررسی ترکیب اجتماعی نزاریه ایران در دوران آغازین این نهضت (دوران حسن صباح) استخراج فهرستی از طبقات اجتماعی است که به پیوستگی آنان با نهضت نزاریه در این عهد اشاره شده است. این امر علاوه بر اینکه ترکیب اجتماعی نزاریه ایران در دوران حسن صباح را با وضوح بیشتری نشان خواهد داد، مبنای قضاوتی جامع تر در مورد ماهیت اجتماعی این جامعه نیز می گردد.

مردمان مناطق کوهستانی از اولین گروههای هدف در دعوت حسن صباح به شمار می آمدند. حسن صباح طی مسافرتهای خود در مناطق مختلف ایران به این نتیجه رسید که برای تبلیغ و ترویج کیش نزاریه و ایجاد پایه هایی مستحکم برای دعوت و حکومت خویش، نیاز به مراکز و پایگاههایی وجود دارد که در معرض خطر کشف و از هم پاشیدگی قرار نداشته نباشد. او نواحی کوهستانی، بویژه قلعه های محصور در کوهستانها، را بهترین نمونه چنین مراکزی تشخیص داد و به همین سبب اهتمام خود را بر تصرف مناطق کوهستانی یا بصورت دقیق تر قلعه های اینگونه مناطق گذارد. (لويس، ۱۳۶۲: ۱۹۳) غیر قابل وصول بودن یکی از مزیتهایی بود که این قلاع می بایست داشته باشند؛ بدین روی اکثر این قلعه ها در نواحی کوهستانی واقع بود. (هاجسن، ۱۳۸۷: ۹۹) حسن صباح برای اجرای طرح هوشمندانه خود، چهار ناحیه کوهستانی دیلمان، قهستان، قومس و منطقه ای میان خوزستان و فارس را مناسب تشخیص داد و اقدامات تبلیغی خود را در این نواحی پی ریزی نمود. قلعه هایی که نزاریان تصاحب می کردند برای آنان به منزله

شبکه ای از دارالهیجره ها بود. این اماکن از جهت مقاصد نهایی و آرمانخواهی، یک جامعه پیوسته واحد را به وجود می آورد و اگر یکی از آنها به دست دشمن می افتاد، ساکنان آن در دارالهیجره دیگری مأمن می گرفتند. همچنین هر یک از این دارالهیجره ها پایگاه و مرکزی برای عملیات نظامی نزاریان بود. مفهوم «دارالهیجره» ابداع نزاریان نبود بلکه پیش از آنان در تاریخ اسلام نمونه هایی از آن مشاهده می شود که مهمترین آنان دارالهیجره مدینه در زمان رسول خدا (ص) بود. بعدها نیز خراسان نقش دارالهیجره عباسیان را پیدا کرد و اسماعیلیان نخستین هم برای مقاصد محدود تری که داشتند دارالهیجره هایی در عراق، بحرین و یمن برقرار کردند. فاطمیان نیز در آغاز کار دارالهیجره مشهوری در شمال آفریقا داشتند. (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۰۳؛ هاجسن، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۴)

جذب مردمان روستایی نیز از جمله اهداف اصلی دعوت اسماعیلیه، از جمله در ایران، به شمار می آمد. (دفتری، ۱۳۷۶: ۱۴۷) در دعوت حسن صباح نیز با وجود اینکه مأخذ موجود از شرکت روستائیان در این جنبش چیزی نمی گویند، ولی می توان حدس زد که برخی روستائیان در این دعوت شرکت کرده باشند (برتلس، ۱۳۴۶: ۱۴۰) بویژه اینکه در این زمان مرکز جنبش حسن صباح، الموت، شامل آبادیهای اطراف نیز می شد. لوئیس ضمن بیان این نکته که تعیین ماهیت نیروی پشتیبان اسماعیلیان بسیار مشکل است، می نویسد بیشتر این پشتیبانان از روستاها بودند زیرا پایگاههای عمده اسماعیلیان در قلعه ها بود و آنان زمانی می توانستند در کار خویش توفیق یابند که از جنبه پشتیبانی و همچنین بازسازی توان بر سکنه روستاها و آبادیهای اطرافشان متکی باشند. بعلاوه بعضی از نوشته های دعوت جدید، برخلاف الاهیات شهری و دانشمندان و عقلائی فاطمیان، دارای بسیاری از صفات جادویی است که از خصوصیات دین روستائیان است. همچنین نیروی پشتیبان اسماعیلیان را در نواحی روستائی و کوهستانی موثرتر می شد به جنبش افکند و راهبری کرد. (لوئیس، ۱۳۶۲: ۳۱۱) نکته دیگر اینکه در هرم پیروان نزاریه از اواخر سده پنجم تا میانه سده هفتم هجری (امام، داعی الدعاه، داعی الاکبر، داعی، رفیق، لاصق) (به معنی وابسته) و فدائی) روستائیان بیشتر جزو عامه افراد فرقه و اعضای درجات پایین محسوب می شدند. این گروه صرفاً از احکام و قوانین ظاهری نزاریه آگاه و ملزم به اطاعت محض از مقامات رده بالای نزاریه بودند. (پتروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۱۵)

برخی از مردمان مناطق شهری هم در شمار طبقات اجتماعی نزاریه ایران قرار داشتند. هسته های اسماعیلی، حتی پیش از شقاق نزاری-مستعلوی، در بسیاری از شهرهای تحت حکومت سلجوقی وجود داشت. (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۰۴) حسن صباح خود در محیط شهری پرورش یافته بود. او در ری متولد شد و در این شهر، که از مراکز فعالیت های اسماعیلی بود، توسط مبلغان اسماعیلی به کیش اسماعیلی درآمد. (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۳۵-۷۳۶) ابن اثیر در ذیل حوادث سال ۴۹۴ ق. می نویسد نخستین بار که احوال دعوت نزاری دانسته شده مربوط به روزگار ملکشاه و در شهر ساوه است که در جریان آن گروهی از نزاریان بطور علنی اقدام به فعالیتهایی کردند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۳ / ۲۸۷) او همچنین در فهرست وقایع همین سال می نویسد نخستین موضعی که نزاریان بر آن غلبه کرده و در آنجا جان پناه یافتند، شهری نزدیک به قائن بود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۳ / ۲۸۸) نمونه مهم تر مربوط به حضور فعالانه نزاریان در مسند

قدرت سلجوقی یعنی اصفهان است. مقارن شروع جنبش نزاریه، اسماعیلیان ایران در قلمرو سلجوقی تحت مرجعیت یک داعی عمده که مقرش در شهر اصفهان، پایتخت سلجوقیان، بود قرار داشتند. (دفتری، ۱۳۷۶: ۳۸۳) نزاریان شهر اصفهان به حدی نیرومند بودند که علنا برای بدست آوردن قدرت تلاش می کردند. (لوپس، ۱۳۶۲: ۳۱۲) آنان دعوت خانه ای در نزدیکی اصفهان تأسیس کرده و توانستند بیش از سی هزار نفر از مردم ناحیه اصفهان را به کیش اسماعیلی درآورد. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۶-۱۶۱؛ ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۰-۴۲؛ همدانی، ۱۳۸۶: ۴۹-۵۱؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۴۴-۴۴۶) هسته های اسماعیلی شهرنشین پایگاهی برای نزاریان ساکن در دژها محسوب می شدند و در صورت امکان به یاری آنان اقدام می کردند. (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۰۴؛ لوپس، ۱۳۶۲: ۳۱۱)

از نقطه نظری دیگر برخی از اقشار اجتماعی (اصناف و ناراضیان اجتماعی و سیاسی) نیز در شمار گروندگان به جنبش نزاریه بودند. در مورد حضور اصناف و پیشه وران مختلف در دعوت نزاری اتفاق نظر وجود دارد. گفته شده در فاصله قرنهای پنجم و ششم هجری بسیاری از داعیان اسماعیلی از میان پیشه وران برخاسته بودند. (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۱۳) برخی هم از حضور «صنعتکاران بینوا» (برتلس، ۱۳۷۵: ۲۱) و حتی همه اصناف در گرد نزاریان یاد کرده و گفته اند در این دعوت در همان حال که نام دانشوران به چشم می خورد، نام صنعتگران نیز مکرر شنیده می شود. (هاجسن، ۱۳۸۷: ۸۳) در منابع تاریخی از برخی نزاریان برجسته یاد شده که جزو طبقات اصناف بوده اند. احمد بن عبدالملک بن عطاش شغل کرباس فروشی داشت. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۶؛ ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۰؛ همدانی، ۱۳۸۶: ۴۹) داعی ابوحمزه، رهبر اسماعیلی منطقه میان خوزستان و فارس، کفشدوزی از مردم ارجان بود. (دفتری، ۱۳۷۶: ۳۹۲؛ هاجسن، ۱۳۸۷: ۹۹؛ لوپس، ۱۳۶۲: ۱۹۶) در روایاتی دیگر از حضور برخی شاغلان صنف «نجاری» در بین نزاریان ساوه و اصفهان یاد شده است. (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۳/۲۸۷ و ۲۹۲-۲۹۳)

برخی از ناراضیان اجتماعی و سیاسی نیز به جنبش نزاریه می پیوستند. در دوران سلجوقیان، اسماعیلیان ایران می کوشیدند تا همه عناصر ناراضی از سلجوقیان را به سوی خویش جلب کنند. (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۰۹) در واقع نهضت اسماعیلی از ابتدا توجه ویژه ای به ناراضیاتی ها و عدم مساوات اجتماعی داشت و از این جنبه مشخصه یک نهضت اجتماعی اعتراض گر به وضع موجود و همچنین دستگاه اداری مرکزی را پیدا کرد. (دفتری، ۱۳۷۶: ۱۴۶-۱۴۷) لوپس معتقد است حسن صباح و یارانش توانستند تمایلات مبهم، اعتقادات لجام گسیخته و خشم بدون هدف اقشار ناراضی را در گونه ای مسلک و تشکیلات هدفمند، منظم و منسجم سامان دهند که در گذشته و حتی آینده ماندنی نداشت. (لوپس، ۱۳۶۲: ۳۱۷) در منابع تاریخی نمونه هایی از جذب ناراضیان از حکومت سلجوقی به دعوت حسن صباح ذکر شده است. گفته شده یکی از دلایل رشد و ترقی دعوت نزاری در قهستان و تبدیل آن به دومین ناحیه عمده فعالیت های اسماعیلی در ایران این بود که قهستانیان از حکومت ظالمانه عامل سلجوقی در آنجا سخت ناراضی بودند. (دفتری، ۱۳۷۶: ۳۸۸-۳۸۹؛ همچنین ر.ک: هاجسن، ۱۳۸۷: ص ۹۷؛ لوپس، ۱۳۶۲: ۱۹۵-۱۹۶) همچنین در ردیف دلایل گسترش و موفقیت دعوت نزاری در نواحی کوهستانی بین فارس و خوزستان از «مردم ناراضی و نا آرام»

به عنوان یکی از عوامل اساسی یاد شده است. (لویس، ۱۳۶۲: ۱۹۶) در فهرست اینگونه از ناراضیان سیاسی و اجتماعی بایست از بازماندگان و پیروان برخی جنبش‌های پیشین ایرانی نیز نام برد که به نهضت حسن صباح پیوستند. داعیان اسماعیلی سعی داشتند فعالیت خود را در نواحی که دارای سنت‌های قدیمی از بدعت‌های مذهبی بود نیز مستقر سازند (لویس، ۱۳۶۲: ۳۱۱) که این امر نشانگر توجه آنان به جذب اینگونه گروه‌ها است. به عنوان مثال گفته شده قهستان، که دومین منطقه اصلی نزاریان در ایران بود، در آغاز اسلام یکی از واپسین پناهگاه‌های زرتشتیان بود و چون اهالی آن به اسلام گرویدند، پایگاه شیعیان و دیگر فرقه‌های بدعت‌گزار اسلامی و سرانجام مرکز اسماعیلیان گردید. (لویس، ۱۳۶۲: ۱۹۵؛ همچنین ر.ک: باسورث، ۱۳۷۰: ۵۶) نمونه مهمتر مربوط به گروهی است که خود را پارسیان می خوانده‌اند. آنان گروهی از مردم آذربایجان بودند که به ایران پیش از اسلام دلبستگی داشتند و در این زمان به جنبش حسن صباح پیوستند. همدانی آنان را «قومی مزدکیان» می نامد «که از چند گاه باز اسمعیلی شده بودند، اما بر طریقه مذهب خود دعوت پوشیده می کردند». حسن صباح داعی را که خود پیشتر از پارسیان بود، به میان آنان فرستاد تا مذهب اسماعیلیه را به آنان عرضه کند. با این حال با درگذشت حسن صباح، رابطه پارسیان با نزاریه به تنش و سرانجام سرکوبی منجر شد. (ر.ک: همدانی، ۱۳۸۷: ۱۴۷-۱۵۰)

نکته مهم در این زمینه این است که اتصال و همجواری این گونه گروه‌ها و نزاریان در وهله اول به سبب اشتراک هدف سیاسی آنها (مخالفت با نظام حاکم و مستقر) بود و نه اشتراک عقیدتی آنان. این نکته ای است که مادلونگ نیز به آن اشاره کرده است؛ او معتقد است در زمینه سیاسی، نزاریان جانشینان راستین مزدکیان پیش از اسلام و خرمدینان آغاز دوران عباسیان بودند. مادلونگ می نویسد نظام الملک این نکته را به خوبی دریافته بود چون ارتباط بین مزدکیان، خرمدینان و اسماعیلیان را بطور کلی از نقطه نظر نگاه خصمانه آنان نسبت به حکومت‌های مستقر (خلفای عباسی و سلجوقیان) تفسیر می کند. (ر.ک: مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۶۶)

از زاویه ای دیگر گروه‌های مذهبی نیز جزو اهداف جذب نزاریه قرار داشتند. شیعیان دوازده امامی و زیدی از گروه‌های مهم در جریان دعوت نزاریه به شمار می آمدند. حسن صباح خود در یک خانواده شیعه دوازده امامی متولد شده و بر اصول و اعتقادات همین مذهب پرورش یافته بود. (همدانی، ۱۳۸۷: ۹۸؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۱۸) همچنین در مهمترین نقاطی که دعوت حسن صباح مورد استقبال مردم قرار گرفت می توان نشانی از حضور فعالانه شیعیان را مشاهده کرد. دیلم، که سنگرگاه شیعیان زیدی بود (دفتری، ۱۳۷۶: ۳۸۶) اولین ناحیه ای بود که به دعوت حسن صباح روی خوش نشان داد. پیشینه حضور تشیع در قهستان نیز از جمله عوامل نفوذ و قدرت گرفتن دعوت حسن صباح در این منطقه به شمار آمده است. در مورد موفقیت دعوت نزاریه در نواحی کوهستانی بین فارس و خوزستان از وجود «یک سنت قوی شیعی» به عنوان یکی از اسباب یاد شده است. (ر.ک: لویس، ۱۳۶۲: ۱۹۵-۱۹۶) حسن صباح در دعوت خویش به جذب عامه مردمان ایران، که سنی مذهب بودند، نیز توجهی خاص داشت. لویس می نویسد عقاید اسماعیلیه توانایی جذب روان‌های عامه مردم را دارا بود، از این رو غزالی خاصه در کتاب فضایح الباطنیه خود عوام الناس را مخاطب قرار می دهد. (لویس، ۱۳۷۰: ۱۳۴) ابن اثیر نقل می کند نظام الملک

مدتی پیش از آغاز دعوت حسن صباح، از خطر گمراه کردن «ضعفای عوام» توسط او سخن گفته است. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۱/۲۳) از حسن صباح نیز روایت شده که از توجه بسیار «جبری مذهبیان» به دعوت نزاری ابراز تعجب کرده است در حالی که انتظار داشته شیعیان (امامی و زیدی) توجه بیشتری به دعوت او نشان دهند. (ر.ک: عبدالجلیل قزوینی، ۱۳۵۸: ۴۲۶) بعلاوه دعوت حسن صباح بر بعضی از علمای سنی آن روزگار نیز تأثیرگذار بود بگونه ای که برخی از آنان نظیر ابوالفتوح الحسن الحمدانی، عالم سنی اهل قزوین، به نزاریه گرویدند. (صفا، ۱۳۷۸: ۱۷۵/۲-۱۷۶)

در مورد طبقات جذب شده به نهضت حسن صباح نبایست از این نکته مهم غفلت نمود که برخی از کارگزاران کشوری و لشکری نیز در شمار گروندگان به او بودند. برتلس با ارجاع به بخشی از سیاستنامه که در آن خواجه نظام الملک ضمن بیان احوال «بد مذهبیان» از سربرآوردن شیعیان در صورت ضعف سلجوقیان سخن می گوید، چنین نتیجه می گیرد که نظام الملک از بسط دامنه تبلیغات اسماعیلی در دولت سلجوقی به خوبی آگاه بوده ولی قدرت مبارزه با آن را نداشته است. برتلس معتقد است داعیان اسماعیلی در دربار ملکشاه نقش مهمی داشتند و اقدامات وزیر او را بی نتیجه و عقیم می گذاشتند. (برتلس، ۱۳۴۶: ۱۳۶) در منابع تاریخی نمونه هائی از جذب طبقات حاکمه توسط نزاریان ذکر شده است. همدانی می نویسد تاج الملک، یکی از کارگزاران حکومتی دوران ملکشاه، بصورت پنهانی با نزاریان در ارتباط بود. همدانی قتل نظام الملک توسط نزاریان را به تحریک تاج الملک نسبت می دهد. (همدانی، ۱۳۸۶: ۳۶) در دوران برکیارق نیز اسماعیلیان در سپاه او رخنه کرده و مخالفان نزاریان را تهدید می کردند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۶/۲۳-۲۹۷) در همین دوران رئیس مؤید الدین مظفر بن احمد مستوفی، متولی خراج اصفهان در دوران ملکشاه که به مذهب نزاریه درآمده بود، صاحب قلعه گردکوه شد و سپس آن را به نزاریان داد. به یاری او بود که کار حسن صباح و دعوت او بالا گرفت. (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۱۸) نزاریان در دوران برکیارق همچنین توانستند حکمران سلجوقی کرمان، بهاءالدوله ایرانشاه بن تورانشاه (۴۹۰-۴۹۴ ق.م) را به جانب خود بکشانند. اما علمای سنی کرمان مردم را علیه ایرانشاه شوراندند و او را معزول و مقتول ساختند. (دفتری، ۱۳۷۶: ۳۹۲؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: تتوی، ۱۳۸۲: ۲۶۳۱/۴-۲۶۳۲؛ بنداری، ۲۵۳۶: ۷۷؛ افضل الدین کرمانی، ۱۳۴۳: ۳۰-۳۲) در جریان فتح شاهدژ توسط محمد تپر نیز از نزاری بودن وزیر او سعد الملک آبی (آوی) سخن گفته شده است. (ر.ک: همدانی، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۲؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۸-۱۶۱؛ ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۱-۴۲؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴ ص ۴۴۵؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۰۹/۲) در همین دوران از تمایل درگزینی وزیر به نزاریان هم سخن به میان آمده است (بنداری، ۲۵۳۶: ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱ و ۱۷۲)

با رجوع به گزارشهای بیان شده می توان گفت دعوت حسن صباح از سرچشمه های متعدد اجتماعی توان می گرفت زیرا او بر جذب گستره ای از طبقات اجتماعی، و نه صرفا طبقاتی خاص از ایرانیان، توجه و بر پاسخگویی به آرمانهای گروههای متنوع اجتماعی اهتمام داشت. بنابر این می توان ترکیب اجتماعی نزاریه در دوران حسن صباح را دارای جنبه عمومی و مختلط دانست که گروههای مختلف در آن حضور

داشته اند. از دیگر سو نباید از این نکته نیز غفلت نمود که طبقات مختلف جذب شده به دعوت او، آرمانها و تمایلات خود را نیز تا حد ممکن در اصول نزاریه می گنجانند. از این نقطه نظر، دعوت حسن صباح در جریان تعاملی دو طرفه، امیال برخی طبقات اجتماعی را برآورده می کرد آنچنان که از نیروی آنان برای بسط افکار و قدرت خویش نیز استفاده می کرد.

۴- حیات علمی و فرهنگی

جامعه نزاریان ایران در عصر حسن صباح از حیات علمی و فرهنگی نسبتاً قابل توجهی برخوردار بود. در این دوران شاهد وجود مرکز علمی و نظام آموزشی و رونق زبان فارسی و برخی علوم و هنرها در این جامعه هستیم.

قلعه الموت علاوه بر اینکه مرکز سیاسی و نظامی نزاریان بود، کانون علمی و مرکز مباحثات دینی نیز به شمار می آمد. (ستوده، ۱۳۴۵: ۸) در این قلعه کتابخانه معتبری در زمان حسن صباح تأسیس شد. (دفتری، ۱۳۷۶: ۳۷۲) این کتابخانه که از جمله کتابخانه های بسیار معروف و معتبر عهد خود بود با حمله مغولان و فتح قلعه الموت توسط آنان، دچار غارت و تاراج گردید. (صفا، ۱۳۷۸: ۱۶۲/۳) در این زمان عطا ملک جوینی با کسب اجازه از خان مغول قسمتی از کتب نفیس و آلات نجومی رصدخانه را از نابودی نجات داد. (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۷ و ۷۳۵)

برخی از دانش ها نیز در جامعه نزاریان ایران در عهد حسن صباح رواج داشته اند که بر اساس روایات منابع تاریخی می توان گزارشی از آنها ارائه نمود.

پس از آغاز دعوت جدید، تمامی فعالیت های ادبی مذهب اسماعیلی در ایران و آسیای مرکزی در ارتباط با الموت بوده است. (برتلس، ۱۳۷۵: ۲۶) در زمینه تحولات مربوط به «ادبیات» در دوران حسن صباح چند نکته قابل توجه است. نکته اول اینکه برخی از بزرگان دعوت نزاری در منابع تاریخی به صفت «ادیب» شهره اند. عبدالملک بن عطّاش (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۵؛ ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۰؛ همدانی، ۱۳۸۶: ۴۹) و فرزندش احمد (راوندی، ۱۳۸۲: ۱۲۵/۹) از جمله این افراد هستند. ابوزرع نامی، که از او به عنوان عامل اصلی گرویدن حاکم کرمان به مذهب نزاریه یاد شده، هم با عنوان شخصی که «مدتی مدید کاتب خوزستان بود» وصف شده است. (تتوی، ۱۳۸۲: ۲۶۳۱/۴) حسن صباح نیز به عنوان فردی توصیف شده که از «ادب» بهره بسیار گرفته و هنر وی نویسندگی بود. (بنداری، ۲۵۳۶: ۷۵-۷۶؛ مینوی، ۱۳۶۹: ۱۸۹) دو نمونه از آثار او عبارتند از سرگذشت نامه و دیگر خلاصه ای از یک رساله کلامی. (لویس، ۱۳۶۲: ۲۱۶) این رساله فارسی فصول اربعه (چهار فصل) نام دارد. همچنین چند کتاب اسماعیلی به نام «هفت باب» وجود دارد که یکی از آنها منسوب به حسن صباح است. (منزوی، ۱۳۸۲: ۳۷۱/۶) موضوع این کتاب عقاید اسماعیلیه است. بعلاوه اسماعیلیه شرح خطبه البیان، از سخنان منسوب به امیر مومنان (ع) که سید رضی آن را در نهج البلاغه نیاورده است، را به حسن صباح منسوب نموده اند. (بیدآبادی، ۱۳۸۱: ۷۰-۷۱)

دیگر نکته مهم درباره ادبیات دوره نزاریه در عصر حسن صباح، نقش زبان فارسی در حیات فرهنگی این گروه است. در دوران الموت زبان فارسی زبان ادبیات مذهبی نزاریه گردید. این برای اولین بار بود که فرقه

اسلامی بزرگی زبان فارسی را به عنوان زبان دینی، جایگزین زبان تازی می نمود. همچنین استفاده از زبان فارسی سبب جدایی نزاریه ایران از اسماعیلیان تازی زبان شد. (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۶۲-۱۶۳) حسن صباح دعوت جدید خود را در کتاب چهار فصل (فصول اربعه) به زبان فارسی تشریح و تبیین نمود. (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۲۳) با این حال نباید اقدام حسن صباح و جانشینانش در کاربرد زبان فارسی را ناشی از اندیشه شعوبی و ملی گرایانه آنان به شمار آورد. زیرا اکنون از تألیف برخی آثار علمی به زبان عربی در روزگار حسن صباح و در قلاع نزاریان آگاهیم. (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۴: ۳۴) به نظر می رسد نزاریان از دو جهت بر استفاده از زبان فارسی تأکید داشتند: نخست آنکه بهره گیری از زبان فارسی تمایز بخش آنها از خلافت عباسی و ضدیت با آن محسوب می شد و آنها در صدد بودند تا بدین شیوه هویت متمایزی را عرضه کنند. دوم از آن جایی که سرنوشت این فرقه سیاسی و مذهبی در فلات ایران که زبان تاریخی مردمان آن فارسی بود رقم خورد، بهره گیری از زبان فارسی جهت اقناع و جذب مخاطب ایرانی ضروری به نظر می رسیده است. (ر.ک: فاضلی، ۱۳۹۳: ۳۳، ۳۹ و ۴۸)

در این دوران علوم فلسفه و کلام نیز مورد توجه نزاریان قرار داشت. برخی از داعیان اسماعیلی ایران در دهه های آخر قرن پنجم، نظیر عبدالملک بن عطاش و حسن صباح، در زمینه های عقلی و فکری فعال بودند. در مورد حسن صباح گفته شده که او در فلسفه عالم بود. (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۲۲) با این حال شهرستانی می گوید حسن صباح حتی در اینکه به علما و دانشمندان اسماعیلی اجازه مطالعات فلسفی دهد احتیاط به خرج می داد و بر عامه مردم به کلی منع می کرد. (هاجسن معتقد است این امر شاید بدان دلیل بوده که بر توجه معمولی اسماعیلیان به فراگیری دانش به تدریج بیفزاید و گرنه شکی نیست که اشتغالات فلسفی مورد اعتنای بسیار بوده است. (هاجسن، ۱۳۸۷: ۷۹) همچنین می توان احتمال داد نزاریان که در مراحل ابتدایی مشغول هدایت طغیان آشکار در اراضی متخاصم بودند و به حفظ حیات خویش بیشتر از دیگر امور توجه داشتند، فرصتی برای اشتغال به اندیشه های فلسفی و موضوعات دقیق و اندیشمندانه عقیدتی نداشتند. در واقع اشتغالات عقلانی و اندیشه ای آنان نیز کاملاً در راستای نیازهای آنی و عملی نزاعهای آنان بود. (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۲۲) بزرگان نزاری دوران آغازین دعوت جدید در زمینه علم کلام فعال بوده و درباره مسائل کلامی نیز آثاری نوشته اند. حسن صباح در علم کلام عالم بود و در مناظره و محاجه نیز دستی داشت. (مینوی، ۱۳۶۹: ۱۸۸) یکی از مهم ترین اشتغالات او در مدت سی و پنج سالی که در قلعه الموت به سر برد، تقریر مسائل اعتقادی بود. (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۴۸؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۱۳۱؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۲۱) آنچه که در مورد علم کلام در میان نزاریان قابل توجه است اینکه آنان دیگر علاقه سابق اسماعیلیان به میراث دوره فاطمیان در زمینه جهان‌شناسی و اعتقادات دیگر باطنی را دارا نبودند. اسماعیلیه ایران از دوران حسن صباح و حتی پیشتر از آن، تمرکز تحقیقات عقیدتی خویش را بر موضوع امام و امامت گزارده بودند. با این حال دعوت نزاری شامل آفرینش عقایدی جدید نبود بلکه تعبیر نوئی از یک فکر و اعتقاد کهن شیعی ارائه می کرد که در بین اسماعیلیه نیز سابقه ای طولانی داشت. تعبیر جدید این اعتقاد شیعی در مورد «تعلیم» توسط حسن صباح به فصیح ترین شکل بیان شده و رساله کلامی در

آن زمینه به زبان فارسی نوشته بود. (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۲۲-۴۲۳) این رساله با نام چهار فصل یا فصول اربعه در گذر زمان باقی نمانده است. با این حال شرحی از آن توسط محمد بن عبدالکریم شهرستانی، هم عصر حسن صباح، در کتاب الملل و النحل او (تألیف ۵۲۱ق.ه) آورده شده است. (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۲۳؛ برتلس، ۱۳۷۵: ۲۶) این رساله که به نقد تفسیر پیشین در مورد اندیشه «تعلیم» پرداخته در پی اثبات این نکته بوده است که صرفاً امام اسماعیلی می تواند نمود معلم محق و راستین بعد از رسول خدا (ص) باشد. (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۲۴)

علوم طبیعی نیز در دوران حسن صباح از جایگاهی خاص در میان دانشوران نزاریه برخوردار بود. در این دوران برخی از بزرگان نزاریه نظیر عبدالملک بن عطاش (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۱/۲۳)، فرزندش احمد (تتوی، ۱۳۸۲: ۲۶۲۶/۴) و همچنین حکیم منجم (اولین رهبر نزاریان شام که از الموت به آن سرزمین فرستاده شد) (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۱۱) طبیب بودند. دانش نجوم هم از جمله علوم متداول در میان نزاریان عهد حسن صباح بود. او خود از عالمان دانش نجوم بود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۱/۲۳؛ دفتری، ۱۳۷۶: ۴۲۲؛ مینوی، ۱۳۶۹: ۱۸۸؛ لويس، ۱۳۶۲: ۲۱۵) از دعوی احمد بن عبدالملک عطاش در علم نجوم نیز یاد شده است. (ر.ک: راوندی، ۱۳۶۴: ۱۶۱؛ ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۲؛ همدانی، ۱۳۸۶: ۵۲) همچنین حکیم منجم، که پیشتر از او یاد شد، نیز اختر شناس بود. (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۱۱) بعلاوه می دانیم یکی از آثار علمی که در روزگار حسن صباح تألیف شده، کتاب «دستور المنجمین» است. این کتاب در میانه سالهای ۴۸۷ و ۵۱۳ به زبان عربی تألیف شده و مولف آن از اتباع حسن صباح بوده است. (ر.ک: کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۴: ۳۴-۳۵ و ۳۷-۳۸)

در زمینه علوم ریاضی نیز می توان به این نکته اشاره کرد که ابن اثیر حسن صباح را در علوم هندسه و حساب عالم نامیده است. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۱/۲۳؛ همچنین ر.ک: مینوی، ۱۳۶۹: ۱۸۸؛ لويس، ۱۳۶۲: ۲۱۵) برخی از نزاریان ایران در این عهد با دانش استیفا نیز آشنا بوده و گویا شماری از آنان در شکل گیری و پیشرفت این دانش تأثیر گذار بوده اند. روایتی که در شرح احوال حسن صباح آمده و به حکایت سه یار دبستانی (عمر خیام، نظام الملک و حسن صباح) مشهور است، می تواند قرینه ای بر اشتغال او به دانش استیفا باشد. هرچند در واقعیت تاریخی این روایت جای تردید بسیار است. (صفری آق قلعه، ۱۳۹۶: ۱۹۰ و ۱۹۶؛ برای اطلاع بیشتر درباره این روایت ر.ک: خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۶۱/۲-۴۶۴؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۲۵۳۳/۴-۲۵۳۸) در هر حال کفایت حسن صباح در رهبری اسماعیلیان ایران در یک دوره دشوار تاریخی نشان می دهد که وی با اداره امور سرزمین ها آشنایی داشته است. بعلاوه ارتباط وی با حاکم گردکوه و دامغان (رئیس مظفر مستوفی) که دعوت او را قبول کرده بود و برخی روایات دیگر مانند واگذاری خراج املاک و دریافت وجوه راهداری در منطقه قومس که سنجر به نزاریان اعطا کرد (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۴۸؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۱۲۲) نشانگر این است که اسماعیلیان الموت با امور مالی نیز سروکار داشته اند و این نیازمند آشنایی با امور استیفا است. (صفری آق قلعه، ۱۳۹۶: ۱۹۸)

در مورد نظام آموزش مذهبی نزاریان بایست گفت این نظام آموزش بر مبنای سلسله مراتب پیروان نزاریه بوده است. هرم پیروان نزاریه از اواخر سده پنجم تا میانه سده هفتم هجری شامل امام، داعی الدعاه، داعی

الاکبر، داعی، رفیق، لاصق و فدائی بود. اعضای دو گروه آخر تنها از قوانین و احکام ظاهری نزاریه آگاه بودند. طبقه رفقا تا اندازه ای بر برخی از اسرار باطنی نزاریه آگاهی می یافتند. داعیان بصورت کامل به آموزه های باطنی اسماعیلیه آگاه می شدند. داعی، داعی اکبر و داعی الدعاه، اعضا بلند مرتبه و برگزیده مذهب اسماعیلیه بودند. عامه افراد فرقه اصولاً از مراحل اول و دوم فراتر نمی رفتند. اعضای مراتب پایین مطلقاً از آموزه های باطنی اسماعیلی آگاه نبودند اما امید داشتند تا روزی بتوانند قابلیت این امر را پیدا کنند. (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۱۵) نکته قابل توجه در مورد منابع آموزشی نزاریان روایت ابوالمعالی محمد بلخی در کتاب بیان الادیان (تألیف سال ۴۸۵ ق.) است. او در توصیف اصحاب حسن صباح می نویسد: «کتابی است ایشان را قدیمی که آن را اخوان الصفا خوانند، آن را درس گویند و آن مذهب گرفته اند». (ابوالمعالی، ۱۳۷۶: ۷۳) به نظر می رسد منظور بلخی از این کتاب همان «رسائل اخوان الصفا» است. این رسائل در نیمه قرن چهارم بصورت پنهانی به وسیله حلقه ای از کاتبان و دانشمندان که به اسماعیلیه وابسته بوده اند در بصره تألیف شده است. این رسائل که مجموعاً ۵۲ رساله است به چهار بخش یا کتاب تقسیم می شود که به ترتیب با علوم ریاضی (شامل حساب و هندسه و نجوم و موسیقی و منطق)، علوم طبیعی و جسمانی، علوم نفسانی و عقلانی (شامل جهان‌شناسی و معادشناسی) و علوم مابعدالطبیعی یا الاهیات سروکار دارد. در خاتمه رسائل خلاصه ای از کل آنها درباره همه دانشهایی که تا آن زمان شناخته شده بود به نام «الرساله الجامعه» آمده است. (دفتری، ۱۳۷۶: ۲۸۳ و ۲۸۵) همچنین می توان احتمال داد رساله چهار فصل که توسط حسن صباح در توضیح عقاید کلامی نزاریه تألیف شده بود نیز در شمار منابع آموزشی نزاریان قرار داشته است.

در زمینه تحولات هنری دوران حسن صباح چند نکته قابل توجه اند. اولین نکته اشاره به معماری قلعه ها است. حسن صباح دژهای کوهستانی را به عنوان مراکزی برای قیام و گسترش قدرت خود انتخاب کرد. او به بازسازی قلعه ها توجه داشت. (ر.ک: همدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۴ و ۱۱۴) بعلاوه خود نیز دژهایی را بنیان نهاد آنچنان که «هر کجا سنگی می یافت که بنا را می شایست آنجا قلعه ای بنا می نهاد، و آب برو روان می کرد و حوضها می ساخت». (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۶) با توجه به موقعیت صعب العبور دژهای نزاریان، ساخت اینگونه قلعه ها نشان دهنده قدرت و توانایی فنی فراوان سازندگان آنها و در سیر تحول معماری دفاعی ایران در خور توجه است. (سروش و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۱۷) نکته دیگر مربوط به هنر خوشنویسی است. عبدالملک بن عطّاش در این هنر اشتهار داشت و بر اساس برخی روایات کتب بسیاری را در اصفهان مسطور کرده بود. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۶؛ ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲/۲۴) نکته نهایی اینکه حسن صباح به سبب مبانی اعتقادی خویش با موسیقی میانه خوبی نداشت. (ر.ک: هاجسن، ۱۳۸۷: ۷۹) جوینی می نویسد او به سبب اینکه اساس کار خویش را بر زهد و امر به معروف و نهی از منکر نهاده بود، فردی را که در قلعه الموت نی زده بود از قلعه بیرون کرد و دیگر بار به آنجا راه نداد. (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۴۶)

گزارش‌های نقل شده نشان می‌دهد که با وجود چالش‌های سیاسی و مذهبی که نزاریان در ابتدای دعوت خویش با آن مواجه بودند، حسن صباح از پرداختن به وضعیت فرهنگی جامعه تحت تسلط خویش، بویژه از جنبه علمی، غافل نبود.

۵- حیات اقتصادی

حیات اقتصادی جامعه نزاریان ایران در عصر حسن صباح بر کمک‌های نزاریان، غنایم جنگی، باج و خراج گیری و برخی فعالیت‌های عمرانی متکی بود. آنان بدینگونه توانستند اوضاع اقتصادی جامعه خویش را تا اندازه‌ای سامان دهد.

یکی از منابع مالی دعوت و حکومت حسن صباح کمک‌های مادی نزاریان مناطق مختلف بود. هنگامی که حسن صباح قلعه الموت را که متعلق به مهدی علوی بود تصرف کرد، پرداخت بهای قلعه به مبلغ سه هزار دینار از سوی حسن صباح برعهده رئیس مظفر، حاکم گردکوه و دامغان که دعوت نزاری را قبول کرده بود، گذارده شد. رئیس مظفر با مشاهده رقعہ حسن صباح «خط بیوسید و زر بداد» (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۳۸-۷۳۹؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۴؛ آیتی، ۱۳۸۳: ۳۲۵) علاوه بر این، رئیس مظفر کمک‌های قابل توجهی نظیر املاک و کمک‌های نقدی نیز صرف دعوت نزاریه نمود (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸) تا بدانجا که گفته شده با یاری رئیس مظفر بود که «کار حسن صباح و دعوت او بالا گرفت» (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۷۴۵) در سال ۴۸۵ق. نیز که سلطان ملکشاه لشگری را به فتح الموت اعزام کرد و نزاریان از لحاظ نیروی انسانی و ذخایر و امکانات در مضیقه و محاصره سپاه سلجوقی قرار گرفتند، نزاریان طالقان و قزوین با کمک‌های انسانی و مادی خود (آلات جنگی و ذخایر) آنان را از خطری حتمی نجات دادند (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۸؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۷۴۲) در روایاتی دیگر گفته شده هنگامی که احمد بن عبد الملک عطاش بر قلعه شاه دژ، در نزدیکی اصفهان، دست یافت و آنجا را مرکزی برای نزاریان اصفهان قرار داد، باطنیان اصفهان و عراق عجم بر سر او تاج گذاردند و اموالی برایش گرد آوردند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲/۲۴؛ تنوی، ۱۳۸۲: ۲۶۲۶/۴).

یکی دیگر از منابع مالی نزاریان در زمان حسن صباح غنایم جنگی بود. در پی نجات الموت از محاصره سلجوقیان در سال ۴۸۵ق.، نزاریان بر غنایم بسیاری، همچون سلاح و غله و قماش و اطعمه و اشربه، دست یافتند (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۸) نمونه دیگر مربوط به ناکامی محاصره هشت ساله الموت توسط محمد سلجوقی در سال ۵۰۳ق. است. به دنبال این شکست نزاریان همه ابزار و آلات جنگی و ذخایر مواد غذایی سپاه سلجوقی را تصرف کردند (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۴۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱۷/۲۴) ارزش غنایمی که نزاریان بدست آوردند بیشتر از دویست هزار دینار بود (بنداری، ۲۵۳۶: ۱۴۱).

باج و خراج گیری یکی دیگر از منابع اقتصادی حکومت حسن صباح بود. اهتمام نزاریان ایران در دوران حسن صباح به گرفتن باج و خراج علاوه بر اینکه یکی از راه‌های تأمین نیازهای اقتصادی آنان به شمار می‌رفت، سبب تقلیل درآمد و عایدات سلجوقیان نیز می‌شد (هاجسن، ۱۳۸۷: ۱۱۴) و می‌توان آن را جنبه اقتصادی مبارزه آنان با سلجوقیان دانست. هنگامی که سلطان سنجر با کوبیدن کاردی در کنار بسترش

توسط حسن صباح تهدید شد، در برخورد با نزاریان تسامح به خرج داده و فرمان داد چندین هزار دینار از خراج املاکی که در قومس به نزاریان تعلق داشت به آنان داده شود. همچنین نزاریان توانستند در راههای اطراف گرد کوه باج بگیرند. (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۴۷-۷۴۸؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۱۲۲؛ شهبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۲۹/۲) احمد بن عبد الملک عطّاش، حاکم نزاری قلعه شاه‌دژ در نزدیکی اصفهان، نیز به خراج و باجگیری اقدام می‌کرد. (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۲۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۳/۲۴) ابن اثیر می‌نویسد استدلال نزاریان برای این عمل این بود که سلطان از دهات خود و همچنین مردم از املاک خود بهره می‌برند، بدین جهت باید به آنها نیز بهره‌ای برسانند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۳/۲۴) او پیشتر از تصاحب املاک مردم اصفهان توسط ابن عطّاش در پی تصرف دژ خالنجان نیز خبر داده بود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۳/۲۳) نزاریان قهستان نیز به باج و خراج‌گیری اقدام می‌کردند. راههای قهستان با شاهراههای خراسان مربوط و متصل بود. (لسترنج، ۱۳۸۳: ۳۸۸) بنابر این نزاریان می‌توانستند از این موقعیت استفاده کنند چنان که ابن اثیر روایتی از حمله نزاریان در سال ۴۹۴ق. به کاروانی که از کرمان به قائن می‌رفت ارائه می‌دهد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۸۸/۲۳) نزاریانی که در مناطق میان فارس و خوزستان نفوذ یافتند نیز به باجگیری می‌پرداختند. ابن اثیر در ذیل حوادث سال ۴۹۴ق. می‌نویسد همین که باطنیه قلعه‌هایی را در خوزستان و فارس تصرف کردند و کار آنها بالا گرفت، بنای راهزنی را در آن بلاد گذاردند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۴/۲۳)

نزاریان ایران در دوران حسن صباح به عمران و آبادی مناطق تحت سلطه خویش نیز توجه داشتند. آنان قلعه‌ها را نوسازی می‌کردند. (برتلس، ۱۳۷۵: ۱۷) حسن صباح خود به ایجاد دژهای جدید و آبادی آنها (بویژه از لحاظ آبرسانی) نیز اهتمام داشت. (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۶) در دوران حسن صباح عمارات قلعه الموت و مناطق پیرامونی آن بازسازی و انبارهایی برای ذخیره مایحتاج غذایی بنا شدند. (ر.ک: همدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۴ و ۱۸۸؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۷۷۸؛ خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۲۲) در این دوران در قلعه لمسر نیز اقدامات عمرانی درخور توجهی انجام شد. حسن صباح دستور داد تا عمارات قلعه بازسازی و آسیا و منبع ذخیره آب در آنجا احداث شود. همدانی می‌نویسد در پی این اقدامات «قلعه استوارتر شد، چنانکه در همه عالم خوشتر از آن قلعه نشان نمی‌دادند». (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۵) در قلعه گردکوه نیز آبادانی‌هایی در دوران رئیس مظفر انجام یافت. (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۴۵؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۱۱۷-۱۱۸) یکی از مهمترین اقدامات عمرانی نزاریان در دوران حسن صباح، بهبود و توسعه روشهای آبرسانی و زراعت در مناطق تحت سلطه آنان بود. همدانی می‌نویسد قلعه الموت پیش از تصرف توسط حسن صباح دچار کمبود آب بود. با استیلای حسن صباح بر آنجا، او دستور داد شبکه آبیاری آن قلعه اصلاح شود بگونه‌ای که از مناطق اطراف نهر آبی به قلعه کشیده شد. این امر سبب شد تا روستاهای اطراف الموت نیز از منافع این شبکه آبرسانی بهره‌مند شوند و پیرامون آن کشاورزی و باغداری رونق گیرد. (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۰۴) حسن صباح فرمان داده بود تا در بیرون قلعه الموت اشجار مثمره کاشته شده و مردم نیز به زراعت اقدام کنند. (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۲۲) قلعه لمسر نیز پیش از تصرف آنجا توسط نزاریان از نظر آبرسانی و زراعت دچار مشکل بود. حسن صباح دستور احداث شبکه آبرسانی قلعه را داد. باغهایی نیز در آنجا ایجاد شد بگونه‌ای که «همه پای قلعه آبادانی و بساتین

شد». (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۵) در قلعه گردکوه نیز هزینه زیادی صرف کردن چاه شد، هرچند این اقدام در دوران پسین منجر به رسیدن به آب شد. (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۴۵؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

نتیجه گیری

ترکیب اجتماعی نزاریان ایران در عصر حسن صباح جنبه عمومی و مختلط داشته و طبقات و گروه‌های مختلف (روستائیان، شهرنشینان، کارگزاران حکومتی، اصناف، دانشوران، ناراضیان اجتماعی و سیاسی، بازماندگان و پیروان جنبش‌های پیشین ایرانی، شیعیان دوازده امامی و زیدی و اهل سنت) در آن شرکت داشته اند. این امر نشان می‌دهد حسن صباح تلاش داشت به آرمان‌های گروه‌های متنوع اجتماعی توجه کند تا افراد بیشتری را جذب دعوت جدید نماید.

نزاریان ایران در عصر حسن صباح از توجه به پویایی فرهنگی جامعه خویش غافل نبودند. ایجاد کانون علمی و کتابخانه در قلعه الموت و توجه به هنر معماری دژها، رواج برخی دانش‌ها نظیر ادبیات، فلسفه، کلام، طب، نجوم، علوم ریاضی و استیفا در میان نزاریه و برقراری نظام آموزشی که بر سلسله مراتب مذهبی میان آنان متکی بود، از مصادیق این امر به شمار می‌آید. همچنین جایگزینی زبان فارسی به جای زبان عربی در ادبیات مذهبی نزاریان نشان می‌دهد که آنان به نقش زبان فارسی در شکل‌گیری هویت جامعه نزاریان ایران واقف بودند.

از جنبه اقتصادی، نزاریه ایران در دوران حسن صباح با وجود فشارهای مختلف موفق شدند با بهره‌گیری از تمامی راه‌های پیش روی خود نظیر کمک‌های درون گروهی و مساعدت‌های نزاریان، غنایم جنگی کسب شده در جنگ‌های مختلف، باج و خراج‌گیری در مناطق و مسیرهای ارتباطی تحت سلطه و توجه به عمران مناطق تحت سلطه خود (بوئزه در زمینه بهبود و توسعه شبکه‌های آبرسانی و زراعت) اوضاع اقتصادی جامعه نزاری را سامان داده و نیازهای اقتصادی خویش را تا حد امکان تأمین نمایند.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳): *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۱): *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: علمی.
- ابوالمعالی، محمد بن عبیدالله (۱۳۷۶): *بیان‌الادیان*، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران: موقوفات محمود افشار.
- استرن، س. م. (۱۳۴۰). «اولین ظهور اسمعیلیه در ایران»، ترجمه سید حسین نصر، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۱ (پیاپی ۳۳)، ص ۱-۱۳.
- اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۸۷): *تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (المقالات و الفرق)*، تصحیح محمد جواد مشکور، ترجمه یوسف فضایی، تهران: آشیانه کتاب.

- افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد (۱۳۴۳). *سلجوقیان و غز در کرمان*، تحریر محمد ابراهیم خبیسی، تصحیح محمد ابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: طهوری.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۰). *تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان*، تهران: سپهر.
- برتلس، آندری یوگنیویچ (۱۳۴۶). *ناصر خسرو و اسماعیلیان*، ترجمه ی. آرین پور، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- (۱۳۷۵). «اسماعیلیه و ادبیات اسماعیلی در قرنهای یازدهم و دوازدهم میلادی»، ترجمه میرزا شکور زاده، *ایران شناخت*، ش ۲، ص ۱-۴۸.
- بنداری، فتح بن علی (۲۵۳۶). *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیدآبادی، مسعود (۱۳۸۱). «نگاهی به خطبه الافتخار و خطبه تمنجیه»، *علوم حدیث*، ش ۲۵، ص ۶۹-۸۱.
- پطروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۶۳). *اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- تنوی، احمد بن نصرالله (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران: نشر علم.
- جوینی، عظاملک (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد قزوینی و سید شاهرخ موسویان، تهران: داستان.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۷۲). *مآثر الملوک*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: رسا.
- (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران: خیام.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۶). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴). *راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیر کبیر.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نگاه.
- ستوده، منوچهر (۱۳۴۵). *قلاع اسماعیلیه در رشته کوههای البرز*، تهران: دانشگاه تهران.
- سجادی، صادق و عنایت‌الله مجیدی (بی تا). «الموت»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- سروش، محمدرضا و علیرضا نصرآبادی و رقیه زعفرانلو (۱۳۸۶). «درآمدی بر مطالعات باستان‌شناسی قلاع اسماعیلیه قهستان»، *تراش*، ش ۴۲ و ۴۳، پاییز و زمستان، ص ۱۱۲-۱۲۸.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱). *مجمع‌النساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۶). «اسماعیلیان ایران و دانش استیفا»، *آیینیه میراث*، ش ۶۰، ص ۱۸۹-۲۰۴.
- ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*، تهران: خاور.
- عبدالجلیل قزوینی، عبدالجلیل بن ابی‌الحسین (۱۳۵۸). *نقض معروف به بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، تصحیح میرجلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.

فاضلی، حبیب اله (۱۳۹۳). «جنبش سیاسی اسماعیلیان نزاری و نسبت آن با هویت ایرانی و زبان فارسی»، پژوهش های راهبردی سیاست، ش ۱۰ (پیاپی ۴۰)، ص ۳۱-۵۲.

کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۸۴). «دستور المنجمین و علوم متداول نزد نزاریان ایران در عهد حسن صباح»، پیک نور، ش ۱۲ (ضمیمه)، ص ۲۸-۴۱.

لسترینج، گای (۱۳۸۳). *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.

لویس، برنارد (۱۳۶۲). *تاریخ اسماعیلیان*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: توس.

----- (۱۳۷۰). *بنیادهای کیش اسماعیلیان، بحثی تاریخی در پیدایی خلافت فاطمیان*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: ویسمن.

مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۱). *فرقه های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر.

منزوی، احمد (۱۳۸۲). *فهرستواره کتابهای فارسی، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی*.

مینوی، مجتبی (۱۳۶۹). *تاریخ و فرهنگ، تهران: خوارزمی*.

هاجسن، مارشال گودوین سیمز (۱۳۸۷). *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: علمی و فرهنگی.

همدانی، رشید الدین فضل الله (۱۳۸۶). *جامع التواریخ (أل سلسجوق)*، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.

----- (۱۳۸۷). *جامع التواریخ (اسماعیلیان)*، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.